

کمیته تحقیق قتل‌های زنجیره‌ای
حسین مهري، رادیو صدای ایران
25 ژانویه 1999

مهري - کمیته تحقیق [در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای] چه سرنوشتی خواهد داشت؛ بخصوص که محمد خاتمی گفته است: دولت به مردم دروغ نگفته است؟!
تهرانی - بنا به گفته کارشناسان اقتصادی وابسته به نظام، حداقل تورم ایران در سال آینده 40% خواهد بود. به این درصد می‌توان افزایش روزافزون بهای ارز و کمبود کالا را هم اضافه کرد. شریعتمداری و سایر متخصصان و کارشناسان اقتصادی هم مرتباً پیام‌هایی در باب صرفه‌جویی و جلوگیری از اسراف می‌دهند. حتا دیروز شنیدم که دولت، تمام تلفن‌های همراه را که در سال‌های قبل - در دوران رفسنجانی - خریده بود و مورد استفاده ماموران خود نظام بود، جمع‌آوری کرده و آن‌ها را به مزایده گذاشته است؛ به این بهانه که به یک میلیارد [دلار] ارز برای خرید گندم و مواد غذایی نیاز دارد. از سوی دیگر قیمت نفت هم در بازارهای جهانی سقوط کرده است. سرنوشت برنامه اقتصادی اعلام شده سال آینده هم نامشخص است. با تمام این کاستی‌ها مردم بی‌صبرانه مساله جنایت‌ها و کشتار دگراندیشان را پی‌گیری می‌کنند. اعمال این کمیته تحقیق سه نفره، به طور جدی زیر ذره‌بین افکار عمومی شهروندان ایرانی قرار دارد. مرتباً هم در این رابطه در جراید و محافل بحث می‌شود.

در روزنامه صبح امروز [ششم دی‌ماه 1378] پیشنهاد شده است که به جای درخواست اعزام هیئت نمایندگی سازمان‌های بین‌المللی - برای رسیدگی به این جنایت‌ها - جراید ایران، راساً این بررسی را به عهده بگیرد؛ چرا که دستگاه قضایی و انتظامی ایران، با این بازي‌ها حیثیتش را از دست داده است. متأسفانه کمیته تحقیق سه نفری تعیین شده از سوی خاتمی، با اظهارنظرهای مبهم و دوپهلویش، جامعه را دچار سردرگمی کرده است.

پس از بالا گرفتن جنگ جناح‌ها و اتهامات متقابلی که ایشان به هم وارد می‌کنند، همچنین با ورود روح‌الله حسینیان [مسنول مرکز اسناد انقلاب اسلامی] در برنامه چراغ تلویزیون ایران، اوضاع روند دیگری به خود گرفته است. حالا دیگر جناح انحصار طلب ادعا می‌کند که آمران و عاملان قتل‌ها و ترورها، دوم‌خرادای‌ها هستند. جنگ مغلوبه شده است. از این سو اصلاح‌طلبان هم خواستار برکناری حسینیان و لاریجانی شده‌اند. واقعیت این است که روند تحقیق در چنین پرونده‌هایی، به بی‌طرفی نیاز دارد. کمیته به هیچ عنوان نباید دچار سیاست‌زدگی شود. براساس اعلامیه‌ای که از سوی کمیته تحقیق منتشر شده، ادعا شده که هیچ کدام این قتل‌ها، تشکیلاتی نبوده است. به نظر ایشان: عده‌ای خودسرانه و به صورت محفلی به این جنایت دست زده‌اند. شاید کمیته با این اطلاعیه نیت خیری داشته است؛ اما مردم دریافت دیگری دارند. ایشان معتقدند که در پشت پرده سازش‌هایی صورت گرفته است. این کمیته با محفلی جلوه دادن این قتل‌ها می‌خواهد و انمود کند که مثلاً قاتلین، گروهی شبیه به درویش بوده‌اند، بنگ زده‌اند، لول شده‌اند، بعد هم دست به این جنایات زده‌اند. مردم و مطبوعات هم یکپارچه به این موضع‌گیری اعتراض کرده‌اند. گویا نوشتن چنین جمله‌ای در گزارش کمیته تحقیق به این دلیل است که جمعیت موثله و بازاریان نتوانند محمد خاتمی را متهم کنند. شاید خواسته‌اند قضیه را بی‌طرفانه دنبال کنند. اما متأسفانه فقط ابهام به وجود آورده‌اند.

بعد از اعلامیه‌ای که 120 نفر از نمایندگان مجلس منتشر کرده‌اند [در رابطه با برنامه تلویزیونی چراغ و ادعاهای حسینیان] عملاً جنگ مغلوبه شده است. طرفداران خاتمی می‌خواهند رادیو و تلویزیون را از قید انحصارطلبان آزاد کنند. بعد از این داستان، لاریجانی دیگر اجازه ندارد در جلسات کابینه دولت شرکت کند. خاتمی عذر ایشان را خواسته است. در همین رابطه 142 تن از نمایندگان که طرفدار جناح انحصارطلب هستند، طی اطلاعیه‌ای خواستار ابقای لاریجانی شده‌اند.

واقعیت این است که اگر قرار است این «بار» به منزل برسد، جنایات باید دقیقاً و بی‌طرفانه پیگیری و افشا شود. با این‌که وزارت اطلاعات در اختیار دولت خاتمی نیست، اما به هر حال این وزارتخانه هم یکی از نهادهای دولت است و بالطبع دولت و شخص خاتمی در این رابطه مسئولند؛ با اینکه توسط جناح راست اشغال شده است. این هم درست است که برخی از کارکنان این وزارتخانه، خودسرانه [بدون دستور یا حتا اطلاع دولت خاتمی] به این جنایت دست زده‌اند؛ اما به هر حال دولت خاتمی، همین‌طور شخص علی‌خامنه‌ای در برابر این فاجعه مسئولند و باید به سرنوشت کمیته تحقیق ببینند!

من فکر می‌کنم حیثیت ملی ما و ارزش‌های فرهنگی ما در گرو تصمیم‌گیری نهایی این کمیته است. اگر کمیته بلغزد، یا برای حفظ منافع جناح‌ها، منافع ملی را زیر پا بگذارد، جامعه دچار سردرگمی و سرخوردگی خواهد شد. در نهایت هم پیامدهای ناخوشنود کننده‌ای خواهد داشت. به این جهت، بهتر است که جریانی کنترل این کمیته را به عهده بگیرد. این کمیته تحقیق - هرچه هست - برگزیده دولت است. با این‌که دولت از پشتیبانی مردم برخوردار است، اما به هر حال این کمیته، یک کمیته دولتی است. نمایندگان نهادهای فرهنگی/سیاسی/اجتماعی ایران مثل کانون نویسندگان، کانون وکلا و حقوق‌دانان، کانون روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، و بالاخره احزاب و سازمان‌های موجود مثل نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب ملت ایران، جبهه ملی ایران و دیگران، می‌توانند با ایجاد شورایی نظارتی در کنار کمیته تحقیق، به صحت و سلامت این تحقیقات کمک کنند و اعتماد عمومی جامعه را افزایش دهند. متأسفانه دولت یعنی مجموعه نهادهای دولتی و دستگاه‌های قضایی/انتظامی تا حدود زیادی اعتبارشان را از دست داده‌اند. چنین همیاری و همکاری‌ای از سوی این شورایی نظارتی می‌تواند آمران و عاملان این قتل‌ها را - بدون هیچ‌گونه اغماض و سازشی - مشخص کرده، در برابر دادگاه قرار دهد.

مهری - در رابطه با شرکت باند فلاحیان در این قتل‌ها چه می‌گویید؟!
تهرانی - تا آنجا که من خبر دارم، در کمیته تحقیق، علی فلاحیان در مظان اتهام است. گفته می‌شود بر سر چگونگی برخورد با فلاحیان - دستگیری یا بازداشت و بازجویی او - جدالی در پشت پرده در جریان است. اگر یادتان باشد دست راستی‌ها خیلی اصرار داشتند که فلاحیان حتما عضو کابینه خاتمی باشد و همچنان دستگاه امنیت را اداره کند. اما خاتمی به این موضوع تن در نداد. با این استدلال که در دادگاه بین‌المللی آلمان، اتهاماتی متوجه ایشان است. تحت تعقیب بودن یک وزیر کابینه از سوی پلیس بین‌المللی، به حیثیت دولت لطمه می‌زند. این دعوای پشت پرده هم یک ماه و نیم طول کشید.

جناح راست تصور می‌کرد که دولت خاتمی شش‌ماهه سرنگون خواهد شد. خیال می‌کردند او را عاصی خواهند کرد تا مجبور به استعفا شود. اما چنین نشد. حتما ممکن است بر سر توقیف علی فلاحیان هم به توافق نرسند. اخبار و شایعات هم فراوان است. از سویی می‌گویند فلاحیان در بازداشت موقت است. شایعه دیگری می‌گوید که ایشان نه تنها توقیف نشده؛ بلکه به او پیشنهاد شده که در این کمیته شخصا شرکت کند و به سوالاتی پاسخ دهد.

مهری - حجت‌الاسلام نیازی چه نقشی در این جریان دارد؟
تهرانی - اجازه بدهید که این مساله را از زاویه حقوقی بررسی کنیم؛ چرا که رشته تحصیلی من حقوق بوده است!

به نظر من ارجاع پرونده قتل‌ها به دادسرای نظامی، برخلاف قانون اساسی موجود جمهوری اسلامی است. از لحاظ حقوقی روشن نیست که چرا این پرونده به دادسرای نظامی داده شده است. نیازی هفته پیش گفته است که پرونده در حال پیگیری است. نیازی حتما در رابطه با قتل پروانه و داریوش فروهر هم توضیحاتی داده و گفته است: یکی از نزدیکان حزب ملت ایران، همراه با مامورین و عاملین قتل‌ها، به خانه فروهرها مراجعه کرده، در را باز گذاشته، بعد عده‌ای به بهانه فیلم‌برداری وارد خانه شده‌اند، ابتدا به طبقه بالا رفته و پروانه را کشته‌اند، بعد هم از پشت به داریوش حمله کرده، او را هم به قتل رسانده‌اند. در همین رابطه، نیازی این جمله مبهم و نامفهوم را تکرار کرده که این قتل‌ها به هیچ وجه تشکیلاتی و جناحی نبوده است. نیازی با این اظهارنظر، باز هم بر ابهام این پرونده‌ها افزوده است.

مهری - در این میان هاشمی رفسنجانی روش نیمه خاموشی را برگزیده است. چنین روشی بسیار اسرار آمیز و مرموزانه است. رفسنجانی در نماز جمعه قبلی هم حرف‌هایی زد که ذهن خیلی‌ها را به خود مشغول کرد. به گفته او: «باید فتیله‌ها را پایین کشید! به احتمال زیاد این قتل‌ها از روی حسن نیت انجام شده است!»
تهرانی - در جدال کنونی درگیر در کشور، رفسنجانی، طرف جناحی را گرفته که روز به روز منفردتر و منزوی‌تر می‌شود. او در واقع می‌خواهد نوعی سازش میان جناح‌ها ایجاد کند. جنتی هم در نماز جمعه گذشته، از رفسنجانی حمایت کرده است. به گفته جنتی وضع مالی دولت خوب بود، ولی حالا دولت با وضع بد اقتصادی، سردرگمی جوانان و موقعیت عصیان جوانان و نبودن اشتغال و امکان تحصیل و ... روبروست. به گفته جنتی امکانات کشور، صرف ایجاد اشتغال و رفع نیازهای جوانان نمی‌شود؛ بلکه ریخت‌وپاش‌های مالی و اسراف دولت، وضع را به این‌جا رسانده است.

رفسنجانی می‌کوشد به هر بهایی صندلی دیگری از قدرت را هم تصرف کند. اما خوشبختانه شانس در این زمینه ندارد.

نشاندن دستگاه امنیت کشور در صندلی اتهام، گام بسیار بزرگی است. بازتاب این روند هم شکافی است که در دستگاه حاکمه ایجاد شده است. من تصور نمی‌کنم این‌ها بتوانند در سازشی دیگر، به حکومتشان ادامه بدهند. در این میان هوشیاری اپوزیسیون خیلی مهم است که بتواند از این اوضاع استفاده کند. باید مبارزات بیرون از مزر هم در کشور بازتاب یابد. البته این واقعیتی است که اساساً مبارزه در داخل کشور آغاز می‌شود؛ از نهادهای فرهنگی/سیاسی اپوزیسیون آزادیخواه ایران، تا بخشی از اصلاح‌طلبان مذهبی؛ چه آن‌هایی که در قدرتند و چه آن‌ها که در قدرت نیستند. خیلی از مذهبیون به این جا رسیده‌اند که باید یواش یواش مذهب را در جانماز مادر بزرگ‌ها و در نمازخانه‌ها گذاشت. حتی تلویحا می‌گویند که مذهب باید کم کم از دولت جدا شود. به همین دلیل هم من معتقدم که در این مرحله باید از نیروهایی که به چنین باوری رسیده‌اند - در مقابل نیروهای عقب مانده ارتجاعی - حمایت کرد.

مهری - آیا به نظر شما هاشمی رفسنجانی دچار سردرگمی نیست؟ می‌گویند رفتار سیاسی ایشان هم مثل ریشش بلا تکلیف است. در این رابطه چه می‌گویید؟

تهرانی - رفسنجانی چون در گذشته با هیئت متولفه اسلامی و فدائیان اسلام همراهی‌هایی داشته است، در شرایط فعلی وضع نامتعینی دارد. او از سویی می‌خواهد با جوانانی نظیر فائزه هاشمی و کرباسچی همراهی کند، از سویی هم گذشته سیاسی و فکری خودش او را به موضعی التقاطی و بلا تکلیف کشانده است. به نظر من، مساله رفسنجانی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. او زیر فشار راست سنتی هم هست. راست سنتی، ضربه‌های دوران خاتمی را ناشی از دو دوره ریاست جمهوری رفسنجانی می‌داند. برخی از انحصار طلبان گفته‌اند که مدرن نمایی‌های رفسنجانی، به اساس اسلام لطمه زده است. در واقع رفسنجانی، با این رفتار دوگانه‌اش، دشمنانی هم در صفوف متحجرین دست و پا کرده است. او در واقع بین دو سنگ آسیاب گیر کرده است. اطرافیان خاتمی هم اعتمادی به ایشان ندارند؛ به ویژه که پیگیری کمیته تحقیق، به جنایت‌های اخیر برمی‌گردد. کلمه «اخیر» مربوط به تاریخ نیست؛ بلکه در رابطه با ترور حدود 50 نفر از اعضای فعال اپوزیسیون است که در دوران ریاست جمهوری ایشان، ترور شده‌اند؛ کسانی نظیر شادوران دکتر سامی و دیگران. کسان دیگری هم در دوران ریاست جمهوری ایشان ترور شده‌اند که اجسادشان در جاهای نامعلومی دفن است و کسی از سرنوشت ایشان و حتی تعداد این ترورها اطلاعی ندارد. نگرانی حکومت اسلامی، از گشوده شدن فضای ایران است. همانگونه که در شیلی و آرژانتین اتفاق افتاد. خانواده‌های بسیاری داغدار هستند. بسیاری گمشده‌هایی دارند که اجسادشان در پزشکی قانونی پیدا شده، بدون این‌که علت ترور، مرگ یا قتلشان مشخص باشد. من خود چند نفر را می‌شناسم که اقوامشان را از دست داده‌اند. بعد به ایشان گفته‌اند که جنازه‌ای در پزشکی قانونی است. بروند جنازه را شناسایی کنند. از این نوع قتل‌های مرموز در هفت/هشت سال اخیر بسیار اتفاق افتاده است. عملاً هم هاشمی رفسنجانی - به عنوان یکه‌تاز دو دوره ریاست جمهوری گذشته - پایش گیر این قتل‌هاست. به همین دلیل هم سعی می‌کند فتیله‌ها را پایین بیاورد؛ برای احوالات خودش. از نظر او جامعه به تاریکی بیشتری نیاز دارد. من فکر نمی‌کنم که دیگر بتوان فتیله‌ها را پایین کشید.

این امیدی هم که با انتخابات دوم خرداد برای جوانان به وجود آمده، تضمینی است برای حفظ جامعه، یا صلح اجتماعی در ایران. اگر این اعتماد هم از دست برود، جوانان، چیزی جز محرومیت‌های بیشترشان را از دست نخواهند داد. به همین دلیل سر به عصیان برخوانند داشت. عصیان هم در جامعه ما، خونریزی بزرگی به دنبال خواهد داشت. حتی ممکن است که کلیت جامعه را تهدید بکند.

جوانان پیرامون خاتمی باید متوجه حساسیت شرایط باشند. من شخصا، گرایش دوم خرداد را گرایشی به آزادی می‌دانم. در واقع این مردمنده که خواهان آزادی هستند. آرمانی که از صدر مشروطیت تاکنون برایش جنگیده‌اند. من فکر نمی‌کنم که مشعل آزادی در ایران بر زمین بیفتد. جوان‌ها این مشعل را نخواهند داشت. بسیاری از کادرهای برجسته جنبش دانشجویی فعلی، زاده جنبش 18 ماهه اخیر هستند. دولت خاتمی هم راه برگشت ندارد. به بیانی دیگر جنبش آزادیخواهی مردم ایران بعد از دوم خرداد برگشت‌ناپذیر است. این روند با خاتمی یا بی خاتمی ادامه خواهد یافت.